

The Advantages of Mainstream Studies of Islamic humanities

Seyyed Mohammad Taghi Movahed Abtahi*

Ali Ebrahimpour**

Abstract

The efforts to achieve Islamic humanities have been a serious and growing concern of the Islamic Republic of Iran, in which various centers have been established, and many measures have been taken in this field in the past forty years. In this period, studies and measures have been carried out on introducing, defending, or criticizing the idea of Islamic humanities. Meanwhile, there was no place for a detailed mainstream study of Islamic humanities; a study that can provide us with accurate knowledge of the mainstream trends by using historical, psychological, sociological, and economic studies on Islamic humanities. In this article, the benefits of the mainstream studies of Islamic humanities are mentioned to provide a strong motivation to conduct such a study. Among the benefits of the mainstream studies of Islamic humanities, the following are worth mentioning: a better understanding of the proposed theories about Islamic humanities, an understanding of the inconsistency between truth and falsehood and the power of views about Islamic humanities, facilitating the process of teaching and learning theories in this field, distinguishing the complexity of scientific and political spaces, choosing the right position in the field of Islamic humanities, pathology, futures studies, policy-making and planning in the field of Islamic humanities; laying the groundwork for the expansion and deepening of the mainstream Islamic humanities.

Keywords: Mainstream studies, Advantages of mainstream studies, Religion-based knowledge, Islamic humanities.

* Assistant Professor of Philosophy and History of Science Research Institute of Human Sciences and Cultural Studies, smtmabtahi@gmail.com.

** Foreign student of Qom Seminary ;Doctoral student of cultural policy, Montazer.mahdy@gmail.com.

فواید جریان‌شناسی علوم انسانی اسلامی

سیدمحمدتقی موحدابطحی*

علی ابراهیم پور**

چکیده

تلاش برای دستیابی به علوم انسانی اسلامی از دغدغه‌های نظام جمهوری اسلامی ایران است که در چهل سال گذشته برای تحقق آن، مراکز گوناگونی تأسیس و اقدامات بسیاری در این زمینه انجام شده است. از سوی دیگر در این مدت مطالعاتی درباره معرفی، دفاع یا نقد ایده علوم انسانی اسلامی و اقدامات صورت گرفته در این زمینه انجام شده است. در این میان جای یک مطالعه جریان‌شناسانه دقیق درباره علوم انسانی اسلامی خالی است؛ مطالعه‌ای که بر مبنای تعریف دقیقی از جریان‌شناسی و بهره‌گیری از مطالعات تاریخی، روان‌شناختی، جامعه‌شناختی، اقتصادی درباره علوم انسانی اسلامی بتواند شناختی دقیق از جریان علوم انسانی اسلامی فراهم نماید. در این مقاله به فواید جریان‌شناسی علوم انسانی اسلامی اشاره می‌گردد تا انگیزه‌ای قوی برای انجام چنین مطالعه‌ای فراهم آید.

فهم بهتر نظریه‌های مطرح شده درباره علوم انسانی اسلامی؛ درک تلازم نداشتن میان صدق و کذب و قدرتمندی دیدگاه‌ها درباره علوم انسانی اسلامی؛ تسهیل فرایند آموزش و یادگیری نظریه‌های موجود در این زمینه؛ فهم پیچیدگی فضاهای علمی و سیاسی؛ انتخاب موقعیت مناسب در عرصه علوم انسانی اسلامی؛ آسیب‌شناسی، آینده‌پژوهی، سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی در زمینه علوم انسانی اسلامی؛ زمینه‌سازی برای گسترش و تعمیق جریان علوم انسانی اسلامی از فواید جریان‌شناسی علوم انسانی اسلامی است.

واژگان کلیدی: جریان‌شناسی، فواید جریان‌شناسی، علم دینی، علوم انسانی اسلامی.

* استادیار پژوهشکده فلسفه و تاریخ علم پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

smtmabtahi@gmail.com

Montazer.mahdy@gmail.com

** طلبه درس خارج حوزه علمیه قم؛ دانشجوی دکتری سیاست‌گذاری فرهنگی.

تاریخ تأیید: ۱۴۰۱/۰۲/۲۰

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۱/۱۴

مقدمه

علوم انسانی جدید در بستر تاریخی، فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و علمی ویژه‌ای پدید آمد. معرفی تفصیلی این بستر مجال وسیعی می‌طلبد، اما به‌طور خلاصه می‌توان گفت: پس از ترجمه آثار علمی جهان اسلام در اروپای غربی (قرن ۱۲-۱۳م)، شکست روم شرقی از عثمانی‌ها و مهاجرت دانشمندان این منطقه به روم غربی و ترجمه آثار دست اول یونانی و رومی (قرن ۱۴م)، رنسانس و رجوع به اندیشه‌های اومانیستی یونان و روم باستان و جنبش اصلاح دینی و ظهور پروتستانیسم (قرن ۱۵-۱۶)، شیوع نگرش ریاضی به عالم، انقلاب علمی توسط کپرنیک، گالیله، کپلر و در نهایت نیوتن (قرن ۱۷) به وقوع پیوست. در قرن ۱۸ که به عصر روشنگری مشهور است، ایده بلوغ بشر و رهایی از سلطه کلیسا و دانشمندان باستان طرح گردید و تلاش شد تا با الگوگیری از روش ریاضیاتی و تجربی حاکم بر فیزیک، بحران‌های انسانی و اجتماعی این قرن که برآمده از انقلاب صنعتی، مهاجرت گسترده روستائیان به شهر و انقلاب فرانسه بود، برطرف شود. این امر زمینه را برای شکل‌گیری علوم انسانی پوزیتیویستی در قرن ۲۰ فراهم آورد که از روش‌های علوم طبیعی و زیستی بهره می‌گرفت (موحدابطحی، ۱۴۰۰).

همزمان با شکل‌گیری علوم انسانی پوزیتیویستی مبتنی بر الگوی علوم طبیعی که بنیادهای آن عمدتاً از سوی فیلسوفان انگلیسی مانند دیوید هیوم (۱۷۱۱-۱۷۷۶)، جان استوارت میل (۱۸۰۶-۱۸۷۳) گذاشته شد، جریان‌های مختلف عمدتاً از سوی فیلسوفان آلمانی مانند کارل مارکس (۱۸۱۸-۱۸۸۳)، ویلهلم دیلتای (۱۸۳۳-۱۹۱۱) و... شکل گرفت که به اشکال مختلف به نقد علوم انسانی پوزیتیویستی پرداخته و چارچوبی را برای شکل‌گیری علوم انسانی متفاوت با علوم انسانی پوزیتیویستی تدارک دیدند. پس از جنگ‌های جهانی اول و به‌ویژه دوم، جنبش‌های رمانتیکی و فمینیستی نیز به عرصه نقد علوم انسانی پوزیتیویستی و تدارک مبانی جدید برای علوم انسانی روی آوردند (همان).

به‌رغم تمام تفاوت‌های بنیادینی که این مکاتب و نظریه‌های زیرمجموعه آنها با هم داشته و دارند، همگی در یک ویژگی با هم مشترک هستند و آن، کنار گذاشتن دین در عرصه علم‌ورزی است. به‌واسطه این ویژگی مشترک می‌توان نام همگی آنها را «علوم انسانی سکولار» نامید. در برابر جریان سکولار در عرصه علم‌ورزی، جریان دیگری در سطح بین‌المللی پدید آمد که بر این باور بود مشکلات عصر جدید برآمده از کنار گذاشتن دین در عرصه حیات بشری و ازجمله در عرصه علم‌ورزی بوده است و تنها راه‌حل این مشکلات نیز رجوع مجدد به دین در عرصه زندگی و ازجمله در عرصه علم‌ورزی است. هرچند این ایده در میان پیروان ادیان مختلف طرفدارانی دارد و

برای نمونه قربانی (۱۳۹۲) در کتاب نظریه‌های علم مسیحی در جهان غرب طرفداران این ایده را در عالم مسیحیت معرفی کرده است، اما طرفداران علم دینی در جهان اسلام بسیار بیشتر هستند و این موضوع بیش از نیم قرن در میان دانشمندان مسلمان محل بحث بوده است. در این مدت اندیشمندان مختلف شیوه‌های مختلف تأثیرگذاری دین در عرصه علم‌ورزی را بیان داشته‌اند، مبانی علم‌شناختی و دین‌شناختی و روش دستیابی به علوم انسانی اسلامی را نیز ترسیم کرده‌اند. از سوی دیگر در دو دهه گذشته مطالعات جریان‌شناسانه در کشور جذابیت بسیاری یافته و در عرصه‌های گوناگون - از دوره‌های آموزشی گرفته تا کتاب‌های تألیفی، از گزارش‌های رسانه‌ای تا پایان‌نامه‌ها و رساله‌های دانشگاهی - گسترش پیدا کرده است. برای نمونه یک پایان‌نامه در دهه هفتاد، نوزده پایان‌نامه در دهه هشتاد و هفتاد و هفت پایان‌نامه و رساله در دهه نود با عنوان جریان‌شناسی نگارش یافته شده است (ابراهیم‌پور، ۱۳۹۹، ص ۴۱).

پیشینه جریان‌شناسی علوم انسانی اسلامی

با توجه به اهمیت موضوع علوم انسانی اسلامی و جذابیت مطالعات جریان‌شناسی در سال‌های گذشته، برخی درصدد برآمده‌اند تا موضوع علم دینی به معنای عام، علوم انسانی به معنای خاص و حتی برخی از شاخه‌های علوم انسانی مانند روان‌شناسی اسلامی را به صورت ویژه از منظری جریان‌شناسانه بررسی کنند؛ برای نمونه، حجت‌الاسلام دکتر محمدتقی سبحانی در مقاله‌ای به جریان‌شناسی اندیشه اجتماعی دینی در ایران معاصر پرداخته است (۱۳۸۶). حجت‌الاسلام علی محمدی (۱۳۹۰) در دوره آموزشی تربیتی والعصر و حجت‌الاسلام امین اسدپور (۱۳۹۲) در جمع طلاب حوزه علمیه قم و دکتر عطاءالله بیگدلی (۱۳۹۷) در دوره آموزشی مرکز جنبش نرم‌افزاری، به جریان‌شناسی علم دینی پرداخته‌اند. حجت‌الاسلام والمسلمین سیدمحمد مهدی میرباقری (۱۳۹۳) در سخنرانی مؤسسه اشراق و حجت‌الاسلام دکتر عبدالحسین خسروپناه در بخشی از کتاب در جستجوی علوم انسانی اسلامی (۱۳۹۳) و همچنین سخنرانی دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران (۱۳۹۴) در باب جریان‌شناسی علم دینی و آسیب‌شناسی جریان‌های علم دینی سخن گفته‌اند. حجت‌الاسلام دکتر حمید رفیعی‌هنر (۱۳۹۹) نیز در قالب مقاله‌ای به «جریان‌شناسی روان‌شناسی اسلامی در عصر حاضر» اشاره کرده است.

اما آنچه در این پژوهش‌ها بیش از همه مشاهده می‌شود، آن است که هر کدام از این پژوهشگران بیشتر به معرفی و ارزیابی رویکردهای موجود در ارتباط با علم دینی یا علوم انسانی اسلامی پرداخته‌اند و برخی نیز در انتهای معرفی و ارزیابی رویکردهای موجود، موضع مختار خود

را در قبال علم، دین، علم دینی و علوم انسانی اسلامی بیان داشته‌اند. نکته مهم‌تر آنکه حتی کسانی همچون خسروپناه که علاقه بسیاری به مطالعات جریان‌شناسانه دارد و در این زمینه آثار گوناگونی از ایشان منتشر شده (خسروپناه، ۱۳۸۴، ۱۳۹۱، ۱۳۹۲، ۱۳۹۳) و در این آثار تعریف مختار خود را از جریان‌شناسی به‌خوبی ارائه کرده است، آن‌گونه که انتظار می‌رفت مؤلفه‌های تعریف پیشنهادی خود را در جریان‌شناسی علم دینی یا علوم انسانی اسلامی، به‌کار نبسته‌اند.

از سوی دیگر اگر این دسته از مطالعات درباره علم دینی را بخواهیم تحت عنوان جریان‌شناسی علم دینی قلمداد کنیم، طیف گسترده‌ای از آثار منتشرشده در زمینه علم دینی (برای نمونه: باقری، ۱۳۸۲؛ بستان، ۱۳۸۴، سوزنجی، ۱۳۸۹؛ حسنی و همکاران، ۱۳۹۲؛ موحدابطحی، ۱۳۹۹ الف و ب) در ادامه چنین عنوانی قرار می‌گیرند؛ زیرا هر کدام از اینها طبقه‌بندی خاصی از رویکردها و نظریه‌های علم دینی را ارائه کرده‌اند.

بر این اساس به نظر می‌رسد نیاز است که پس از بررسی تعاریف ارائه‌شده برای جریان‌شناسی و اتخاذ تعریف مختار، به اقتضای مؤلفه‌های مطرح در این تعریف و با به‌کار بردن رویکرد چندرشته‌ای، ابعاد مختلف پدیده علم دینی/علوم انسانی اسلامی را مطالعه کرد تا از ثمرات یک مطالعه جریان‌شناسانه در ارتباط با موضوعی که دست‌کم در طول چهل سال پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران در کشور به جد مطرح بوده و هزینه‌های بسیاری برای آن شده است، بهره‌مند شد.

ابراهیم‌پور (۱۳۹۹، ص ۷۰-۱۱۰) پس از گردآوری و ارزیابی بیش از سی تعریف از مفهوم «جریان‌شناسی»، ابتدا جریان را بدین شکل تعریف و مقومات آن را بیان کرده است: «جریان، پدیده اجتماعی پویا و سیال با هویتی نظام‌واره (=سیستمی) غیررسمی است که متشکل از مجموعه اصول و فروض معرفتی (=نظام مشترک معنایی) بوده که جمعیتی نظام‌یافته (=مدیریت‌شده) براساس آن معنا و در یک رابطه تأثیر و تأثیری با محیط عمل کرده و اثر می‌گذارند».

با توجه به این تعریف، جریان از هشت عنصر زیر تشکیل شده است که در یک مطالعه جریان‌شناسانه این هشت عنصر به‌عنوان مقومات حقیقت جریان، لازم است به روش مقتضی بررسی شوند:

۱. «هویت اجتماعی» که به‌منزله جنس ماهیت جریان است؛
۲. «اصول و فروض (نظام مشترک معنایی)» که بنیان اصلی جریان است؛
۳. «سیلان و پویایی» جریان؛

۴. «جمعیت و افراد»: هر پدیده اجتماعی، بدون کنشگران اجتماعی بی معناست؛
۵. «مدیریت و رهبری»: زیرا جریان به صورت نظام یافته جلو می رود؛
۶. «اثرگذاری»: غایت و نمود هر جریان است؛
۷. «رسمیت نداشتن»: جریان، هویتی ژله ای دارد و در چارچوب های رسمی نمی گنجد؛
۸. «هویت شبکه ای (سیستمی)»: «جریان ذاتاً یک سیستم اجتماعی متشکل از عناصر است.

فواید جریان شناسی علوم انسانی اسلامی

مقاله حاضر درصدد انجام یک مطالعه جریان شناسانه در ارتباط با علم دینی/علوم انسانی اسلامی نیست، همچنین نمی خواهد مؤلفه های یک جریان شناسی علم دینی/علوم انسانی اسلامی خوب را برشمارد یا جریان شناسی های علم دینی/علوم انسانی اسلامی انجام شده را آسیب شناسی کند، بلکه تنها می کوشد با ذکر فواید جریان شناسی علم دینی با تأکید بر علوم انسانی اسلامی، زمینه ای برای انجام یک مطالعه جریان شناسانه دقیق براساس تعریف ارائه شده از جریان را در پژوهش های آتی فراهم آورد. نتایج پژوهش حاضر می تواند همچون راهنمایی پیش روی پژوهشگرانی قرار گیرد که می خواهند به جریان شناسی علم دینی/علوم انسانی اسلامی بپردازند. چنین پژوهشگرانی از یک سو باید در نظر داشته باشند که آیا به تعریف مختار خود از جریان شناسی پایبند هستند و به لوازم روشی مطالعه ابعاد مختلف جریان التزام دارند و از سوی دیگر در نظر داشته باشند که آیا مطالعه جریان شناسانه علم دینی/علوم انسانی اسلامی آنها می تواند فوایدی که برای آن در این پژوهش ارائه می شود را به دنبال داشته باشد.

۱. حسن ذاتی جریان شناسی علوم انسانی اسلامی

اگر قائل به وجود جریان علوم انسانی اسلامی باشیم، جریان شناسی آن، یک ضرورت و حُسن ذاتی دارد که عبارت است از شناخت یکی از حقایق عالم. به این معنا که تنها از طریق جریان شناسی است که می توان آن واقعیت را شناخت و اگر جریان شناسی صورت نمی گرفت، عالم از دانستن آن اطلاعات محروم می ماند (فراتی، ۱۳۹۳). جریان شناسی علوم انسانی اسلامی در مقام شناخت واقعیتی اجتماعی است که دست کم نیم قرن پیش شکل گرفته و به گونه های مختلف در جوامع مختلف جریان یافته و به رغم افت و خیزهایی که داشته، به مسیر خود ادامه داده است. با وجود آنکه در پژوهش های موجود به پیشینه شکل گیری جریان علوم انسانی اسلامی و شخصیت ها و مراکز فعال در این زمینه اشاره شده است، اما پژوهش جامعی که ابعاد مختلف این جریان را معرفی کند، مستلزم انجام یک مطالعه جریان شناسانه دقیق است.

۲. تسهیل فرایند آموزش و یادگیری نظریه‌های علوم انسانی اسلامی

در سال‌های اخیر کلاس‌های آموزشی رسمی و فوق‌برنامه گوناگونی با عنوان علم دینی به معنای عام یا علوم انسانی اسلامی به معنای خاص برگزار شده است. با توجه به گسترش روزافزون نظریه‌های مطرح درباره علوم انسانی اسلامی، آموزش جداگانه هر یک از نظریه‌ها می‌تواند مخاطب را دچار سردرگمی نماید. اگر در نظر داشته باشیم که جریان‌شناسی به واسطه آنکه تعاملی هم‌افزا از مسائل اجتماعی، تاریخی، فلسفی، شخصیت‌شناسی و... فراهم می‌آورد، برای مخاطب جذابیت ایجاد می‌کند، می‌توان ادعا کرد که به‌کارگیری رویکرد جریان‌شناسانه می‌تواند به امر یادگیری و توسعه دانش کمک کند (خواج‌سروی، ۱۳۹۳).

در حال حاضر کتاب‌های بسیاری که در زمینه علم دینی یا علوم انسانی اسلامی نوشته شده است، در طبقه‌بندی نظریه‌های موجود در این حوزه و معرفی و نقد آنها عمدتاً رویکرد فلسفی داشته‌اند و در نتیجه انتخاب چنین کتاب‌هایی به‌عنوان کتاب درسی، نمی‌تواند برای تمامی دانشجویان جذاب و کاربردی باشد. این در حالی است که با در پیش گرفتن رویکرد جریان‌شناسانه در آموزش نظریه‌های علم دینی، می‌توان به تناسب پیشینه دانشی و نوع علاقه‌مندی‌های مخاطب، سهم تحلیل‌های فلسفی، جامعه‌شناختی، تاریخی و... مطالب را در کلاس درس تغییر داد؛ زیرا جریان، نوعی فکر امتدادیافته در عرصه اجتماع است. هسته یک جریان، یک نظام معنایی است که اطراف آن را مقومات دیگر جریان پوشانده است (پیروزمند، ۱۳۹۳) و در یک مطالعه جریان‌شناسانه نه تنها آن هسته فکری و نظامی معنایی و دلایل مربوط به آن، بلکه زمینه‌های تاریخی، فرهنگی، اجتماعی شکل‌گیری و تحول آن نظام معنایی و تأثیرات آن بر جامعه و... باید بررسی شوند. در جریان‌شناسی علوم انسانی اسلامی نه تنها باید با بهره‌گیری از آرای معرفت‌شناختی، فلسفه علمی و فلسفه دینی به بررسی دلایل له و علیه این موضوع پرداخت، بلکه باید با بهره‌گیری از تاریخ علم، جامعه‌شناسی علم، روان‌شناسی علم و اقتصاد علم، عوامل مؤثر در شکل‌گیری و تحولات موضوع و تأثیراتی که این موضوع بر ابعاد مختلف فرهنگی و اجتماعی و سیاسی داشته است را نیز تحلیل کرد. در مجموع جریان‌شناسی علوم انسانی اسلامی با کنار هم قرار دادن این دسته از مطالعات، فهم و شناخت بهتری از جریان علم دینی و نظراتی که در این باب ارائه شده است را برای مخاطب به همراه می‌آورد.

۳. درک تلازم نداشتن میان صدق و کذب و قدرت‌مندی دیدگاه‌ها درباره علوم انسانی اسلامی

براساس اصول منطقی، تلازمی میان صدق و کذب یا حق و باطل با شمول و سریان و قدرت‌مندی دیدگاه‌ها و نظریه‌ها وجود ندارد. نه بسیار بودن طرفداران یک دیدگاه نشان‌دهنده درست‌بودن آن است و نه

کمی آنها، نشانه خطا بودنش (خندان، ۱۳۸۹، ص ۲۵۲). مطالعات جریان‌شناسانه کمک می‌کند این نکته به‌صورتی همدلانه فهم شود که هیچ تلازمی میان این دو مقوله نیست. ممکن است فکری بسیار عمیق، دقیق، صحیح و ناب باشد، ولی تبدیل به جریان نشده باشد یا جریانش ضعیف باشد؛ زیرا عوامل گوناگونی در فراگیری و قدرتمندی یک جریان نقش دارند (پیروزمند، ۱۳۹۳). بر این مبنا، مخاطب یک مطالعه جریان‌شناسانه علوم انسانی اسلامی درخواهد یافت که نه غلبه دیدگاه‌های مخالف این جریان در فضای دانشگاهی (در صورت اثبات) دلیل قوت ادله آنهاست، نه گسترش روزافزون طرفداران علوم انسانی اسلامی (در صورت اثبات) دلیل بر قوت ادله آنها و چه بسا زمینه‌های اجتماعی، سیاسی و اقتصادی موجب غلبه دیدگاهی شده باشد که اعتبار معرفت‌شناختی کمتری دارد.

۴. فهم پیچیدگی عرصه تولید علم و بسترهای سیاسی-اجتماعی آن

یکی از تجربه‌های چندین سال تدریس علم دینی در دوره‌هایی که با هدف تحول علوم انسانی و تولید علوم انسانی اسلامی برگزار می‌شد، این بود که برخی از دانشجویان یا طلاب شرکت‌کننده در این دوره‌ها پس از مدتی احساس می‌کردند تحول علوم انسانی و تولید علوم انسانی کار چندین دشواری نیست و با ورود آنها به این عرصه، این هدف به سادگی تحقق می‌یابد، حتی طرح این پرسش از سوی منتقدان این جریان که نتیجه چهل سال تلاش در زمینه تحول علوم انسانی و تولید علوم انسانی اسلامی چیست؟ برآمده از این ذهنیت است که دستیابی به علمی جدید، کار ساده‌ای است.

اثر جریان‌شناسی علوم انسانی اسلامی بر مخاطب طلبه یا دانشجو، یا به‌طور کلی افرادی که تازه به این عرصه قدم گذاشته‌اند، این است که به آنها نشان می‌دهد که فضای علمی، اجتماعی و سیاسی فضایی بسیط و ساده نیست. مخاطب جریان‌شناسی علوم انسانی اسلامی درمی‌یابد که علم سکولار در چه بستر تاریخی، فرهنگی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و در چه دوره طولانی زمانی پدید آمد و حتی چگونه برخی دانشمندان و فلاسفه دیندار در شکل‌گیری علم سکولار سهیم بوده‌اند. علوم انسانی سکولار در قالب یک پروژه کوتاه‌مدت از سوی چند دانشمند و فیلسوف ملحد یا سکولار پدید نیامد که انتظار داشته باشیم علوم انسانی اسلامی نیز در قالب یک پروژه کوتاه و حتی میان‌مدت، از سوی چند فیلسوف و دانشمند مسلمان و مؤمن پدید آید. جریان‌شناسی علوم انسانی اسلامی با بهره‌گیری از مطالعات تاریخی، روان‌شناختی، جامعه‌شناختی و اقتصادی درباره علم و علم دینی، پیچیدگی‌های موجود در مناسبات علم و دیگر پدیده‌های اجتماعی را به

تصویر می‌کشد و نشان می‌دهد که تحول علم و تولید علوم انسانی اسلامی پروژه‌ای کوتاه‌مدت نیست و نمی‌توان انتظار داشت با چند دهه تلاش نامنسجم و برنامه‌ریزی نشده چنین هدفی را محقق کرد و برای تحقق این هدف باید تحلیل بسیار دقیق‌تری از مناسبات علم و دیگر نهادهای اجتماعی داشت.

۵. انتخاب آگاهانه مسیر آموزش و پژوهش

کسانی که به وادی علم و دانش قدم گذاشته‌اند دیر یاز زود در مرحله‌ای قرار می‌گیرند که باید مسیر آموزشی یا پژوهشی خود را (البته با درجات مختلفی از آزادی) انتخاب کنند. دانش‌آموزان را پایان دوره تحصیلی در آموزش و پرورش باید رشته و دانشگاهی را برای ادامه تحصیل خود انتخاب کنند. دانشجویان در هر ترم باید از میان یکسری دروس و اساتید معرفی‌شده، برخی را برگزینند. تعداد این انتخاب‌ها و تأثیر آنها در مراحل بعدی تحصیلی بیشتر می‌شود، تا جایی که دانشجو در مرحله انجام رساله پژوهشی خود وارد عرصه پژوهش می‌گردد و در موقعیتی قرار می‌گیرد که می‌تواند از میان انبوهی از مسائل، از کثرتی از نظریه‌ها و روش‌ها و تعدادی از اساتید، عنوانی را برای رساله خود انتخاب نماید.

جریان‌شناسی علوم انسانی اسلامی این امکان را برای دانشجویان متعهد فراهم می‌آورد که در چنین مراحل ابتدای موقعیت خود را در میان جریان‌های موجود، «آگاهانه» انتخاب کنند و سپس با سنجش محدودیت‌هایی که موقعیت برای او ایجاد می‌کند بهترین تصمیم را در راستای جریانی که آن را مطلوب ارزیابی کرده است بگیرد.

در حوزه علمیه نیز همین وضعیت هست «گاهی مواقع طلبه‌ای را مشاهده می‌کنیم که سال‌ها از عمرش در حوزه گذشته است، اما فکرش هنوز چارچوب‌مند نیست. یک‌بار، شخصی با او صحبت می‌کند این طرفی می‌شود؛ شخص دیگری با او صحبت می‌کند آن طرفی می‌شود!... اگر به یک شناسایی دقیق از جریان‌ها برسد و رسماً خودش ادامه یک جریان را انتخاب کند، تعلقات اجتماعی خودش را بهتر شناسایی می‌کند و آنها را بهتر می‌شناسد» (فراتی، ۱۳۹۳).

۶. انتخاب موقعیت مناسب در عرصه علوم انسانی اسلامی

یکی از مشکلات افرادی که دوست دارند از آموزه‌های اسلامی در فعالیت علمی خود استفاده کنند و در مسیر علم دینی گام بردارند، این است که با اقتضائات هر یک از دیدگاه‌های موجود در زمینه علم دینی آشنا نیستند؛ برای نمونه، رویکرد تهذیب و تکمیل علوم موجود در کنار رویکردهای

دیگری همچون رویکرد تأسیسی مبتنی بر آیات و روایات و روش اجتهادی (رویکرد استنباطی) و رویکرد تأسیسی مبتنی بر مبانی اسلامی علوم (رویکرد مبنی‌گرا) از جمله رویکردهای شناخته‌شده در فضای گفتمانی علم دینی قرار دارد. ملکیان (۱۳۷۸) و باقری (۱۳۸۲) تقریر ضعیفی از رویکرد تهذیب و تکمیل علوم موجود ارائه کردند و به نقد آن پرداختند. این نقدها موجب شد ظرفیت‌های این رویکرد نادیده گرفته شود و کسانی که به عرصه علم دینی قدم می‌گذاشتند، نسبت به رویکرد تهذیب و تکمیل علوم موجود بی‌مهری کنند و آن را شایسته دنبال کردن نمی‌دانستند و تصور می‌کردند که تنها باید با بهره‌گیری از دو رویکرد تأسیسی دیگر (استنباطی و مبنی‌گرایانه) در وادی علم دینی تلاش کنند. در این میان البته از کسانی که در حوزه‌های علمیه تحصیل کرده و با آیات و روایات و روش اجتهادی و تفسیر قرآن و فلسفه و کلام و عرفان و... آشنایی داشتند و از سوی دیگر با علوم انسانی آشنایی کافی داشتند، انتظار می‌رفت که از این دو رویکرد تأسیسی برای تولید علم دینی بهره بگیرند، اما آن دسته از دانشگاهیانی که آشنایی با علوم اسلامی ندارند چگونه می‌توانند از رویکردهای تأسیسی (استنباطی و مبنی‌گرایانه) برای تولید علم دینی بهره گیرند؟ از سوی دیگر نظریه‌پردازی در عرصه علوم همان‌گونه که همگان بر آن تصریح کرده‌اند، از یک سو مستلزم اشراف بر پیشینه یک دانش و از سوی دیگر نیازمند ذهنی قوی و خلاق است.

اینجاست که آشنایی دقیق و عمیق با جریان‌شناسی علم دینی و اقتضانات هر یک از جریان‌ها می‌تواند این رهنمود را برای بسیاری از حوزویان و دانشگاهیان به همراه داشته باشد که اگر با شناختی که از خود دارند، حس می‌کنند مقدمات لازم برای نظریه‌پردازی اسلامی در حوزه علوم انسانی و تأسیس نظریه علم دینی ندارند، با همان آگاهی‌های مقدماتی که از آموزه‌های اسلامی دارند و با بهره‌گیری از تقریر قوی‌تری از رویکرد تهذیب و تکمیل علوم موجود به اندازه وسع خود، گامی در مسیر تحول علوم انسانی و نزدیک‌تر کردن مطالعات خود با آموزه‌های اسلامی بردارند.

از سوی دیگر جریان‌شناسی علم دینی به دلیل تفکیکی که میان خود و جریان موسوم به علم سکولار ایجاد می‌کند، به فعالان در عرصه علوم انسانی سکولار یادآوری می‌کند که در چه جریانی حضور دارند، ذیل چه جریان تنفس می‌کنند و به بازتولید کدام جریان مدد می‌رسانند. به تعبیر شهید مطهری «در تاریخ اسلام جریان‌های زیادی پیدا شده است که در افکار مسلمین اثر گذاشته است. خود ما و شما که الآن اینجا نشسته‌ایم، ای بسا تحت تأثیر یک جریان فکری هستیم که در چندین سال پیش به وجود آمده و ما را تحت تأثیر خودش قرار داده است و ما نمی‌دانیم که این جریان فکری از اسلام نیست و از جای دیگری است» (مطهری، ۱۳۷۷، ص ۱۰۴).

جریان‌شناسی علوم انسانی اسلامی موقعیت انسان را در عرصه تفکر نشان می‌دهد.

جریان‌شناسی نشان می‌دهد که انسان در کدام جریان فکری قرار دارد، تحت تأثیر چه کسانی قرار گرفته است و اندیشه چه کسانی را به درست یا نادرست توزیع می‌کند و شارح چه نوع تفکری می‌شود. در واقع افزون بر اینکه جریان‌شناسی جریان‌ها را تبدیل به ابژه کرده و مورد مطالعه قرار می‌دهد، خود فرد جریان‌شناس یا مخاطب جریان‌شناسی - که از محصولات جریان‌شناسی استفاده می‌کند - را نیز به ابژه تبدیل می‌کند. به این معنا که فرد خواننده هم می‌تواند از درون خود بیرون بیاید، خودش و نفس خودش را تبدیل به متعلق شناسایی کند و به آن بگوید که کجا بودی؟ درست بودی یا نه؟ و از حالا به بعد کجا باید قرار بگیری (فراتی، ۱۳۹۳).

جریان‌شناسی علم دینی افزون بر اینکه جایگاه انسان را در میان جریان‌ها روشن کرده است و مشخص می‌کند که فرد در حال حاضر در کدام جریان حضور دارد و نیز فرد از کدام جریان‌ها تأثیر پذیرفته یا می‌پذیرد، یا چه اثراتی گذاشته و می‌گذارد. چه بسا فردی در جریانی حاضر است و حتی به رهبران و برنامه‌های جریان خود علم دارد، اما به اثراتی که از جریان‌های دیگر می‌پذیرد آگاه نیست.

۷. جریان‌شناسی، زمینه‌ساز گفتگو

جریان‌شناسی باعث می‌شود بتوانیم با هم گفتگو کنیم و حرف هم را بفهمیم. این مسئله غیر از تفاهم است. گفتگو و فهم طرفینی شرط لازم، اما ناکافی برای تفاهم است. مشکلی که ما بسیار آن را در عرصه جامعه می‌بینیم این است که اصولاً گفتگویی صورت نمی‌گیرد و بسیاری از اوقات افراد اصولاً حرف هم را نمی‌فهمند! ریشه مطلب در این است که اساساً کنش‌های اجتماعی استوار، همواره در بستر جریان‌ها انجام می‌شوند و به بیان دیگر، کنشگران فعال در عرصه‌های اجتماعی خواه‌وناخواه در قالب جریان فعالیت می‌کنند. جریان‌شناسی به ما کمک می‌کند که متن (نظریه‌ها) را در زمینه (جریان) بفهمیم. کسی که جریان‌شناسی نمی‌داند، در عین حال که ناآگاهانه در یک جریان فعالیت می‌کند، چون به مبانی آن التفات تفصیلی ندارد، در شاخه و برگ‌ها نامنظم می‌شود و نمی‌تواند نگاه منسجمی داشته باشد (پیغامی، ۱۴۰۰).

برای نمونه در دنیای اقتصاد انواع مکاتب کلاسیک، نئوکلاسیک، کینزی و پساکینزی وجود دارد که اساتید، مراکز آموزشی و پژوهشی و نشریه‌های علمی به یکی از این مکاتب و جریان‌ها پایبند هستند، به گونه‌ای که مجله‌ای که رویکرد پساکینزی دارد، مقاله مبتنی بر نگاه فریدمنی را نمی‌پذیرد، اما در ایران، با وجود یک تاریخ نزدیک به هشتاد ساله مطالعات اقتصادی، کسی را نداریم که بگوید مکتبش چیست. اساتید و نخبگان اقتصادی ایران ذهنشان آکنده از آرای مکاتب

مختلف است و این آشفته بازار موجب می شود اساتید اقتصاد نتوانند با هم یک گفتگوی جدی انجام دهند، اما در غرب اساتید و نخبگان اقتصادی اصول و پیش فرض های مکتب مختارشان را می شناسد و به لوازم حرفشان کاملاً پایبند هستند و در نتیجه گفتگوی مفید و مؤثر کاملاً شکل می گیرد (همان).

جریان شناسی علم دینی نیز به ما کمک می کند که بفهمیم فردی که با وی قصد گفتگو داریم در چه جریانی می اندیشد؛ برای مثال اگر با کسی که بر مبنای عقلانیت نقاد (مانند علی پایا یا عبدالکریم سروش یا...) یا بر مبنای پدیدارشناسی های دیگری (مانند بیژن عبدالکریمی) با علم دینی مخالفت می کند به گفتگو بنشینیم و با جریانی که آنها در آن می اندیشند آشنا باشیم، گفتگو بهتر پیش می رود و به خوبی می فهمیم که چرا طرف مقابل ما در ارتباط با علم دینی چنین موضعی اتخاذ کرده و می کند و بر همان مبنا می توانیم گفتگو را پیش ببریم و ثمرات علمی بسیاری به دست آوریم، یا وقتی با یک صاحب نظر در بحث علم دینی که موافق رویکرد اجتهادی است (برای مثال سیدحمیدرضا حسنی، یا حسین بستان یا...) به گفتگو می نشینیم دقیقاً می دانیم درباره چه موضوعاتی باید بحث کنیم که گفتگوی ما ثمربخش باشد و فهم عمیق تری از موضوع را برایمان ایجاد کند.

۸. نقطه آغازین تحقیق در زمینه علوم انسانی اسلامی

برای ورود به عرصه های فکری و علمی، استفاده از سطحی از سطوح جریان شناسی مفید و ضروری است؛ زیرا به نوعی دسته بندی های کلی و نمای بیرونی از رویکردها و فضای آن رشته دانشی به فرد منتقل شده و نقشه ذهنی مخاطب در مواجهه با آن دانش و تفکر، راحت تر و بهتر شکل می گیرد (سوزنچی، ۱۳۹۲؛ پیغامی، ۱۳۹۳).

کسی که خواهان فعالیت پژوهشی در زمینه علم دینی است، اگر از ابتدا بداند که در این زمینه چند دیدگاه کلان وجود دارد و نظریه پردازان و آثار اصلی این عرصه کدام اند و کدام یک از مراکز و نشریه ها در این زمینه فعالیت بیشتر و عمیق تری داشته و دارند و... زمین بازی را راحت تر شناخته و بهتر می تواند در این حوزه فعالیت پژوهشی خود را به پیش برد.

در مقابل، نداشتن چنین شناختی، می تواند چالشی مهم در فهم موضوع ایجاد کند، افق دید پژوهشگر را محدود و ذهن او را کانالیزه نماید و برای مثال هنگام تحقیق در رویارویی با نخستین دیدگاه، ادله مربوط به آن بر ذهنش حاکم شود و هنگام رویارویی با نظریه های بعدی دچار ابهام گردد (پایگاه علمی تحلیلی گذار، ۱۳۹۲) یا بر مبنای دیدگاه نخست به ارزیابی دیدگاه های بعدی

مبادرت ورزد و در مجموع نتواند از ظرفیت تمامی دیدگاه‌های موجود در زمینه علم دینی برای حل مسئله خود بهره گیرد.

۹. زمینه‌سازی برای تولید علوم انسانی اسلامی

نوآوری در هر شاخه‌ای از دانش مستلزم آگاهی‌های گسترده و عمیق در آن دانش است؛ برای مثال، دانستن اینکه هرکدام از مکاتب فلسفی در چه دورانی پدید آمده است و با کدامین جریان‌های حدیثی، فقهی، کلامی و عرفانی هم‌دوره بوده و چه تعاملی با آنها داشته است و...، این آگاهی‌های جریان‌شناسانه که با استفاده از تاریخ و جامعه‌شناسی علم و دیگر علوم مرتبط پدید می‌آید، بسترساز توانایی تولیدات جدید در فلسفه خواهد بود (خسروپناه، ۱۳۹۲).

بر همین سیاق می‌توان گفت: برای ایجاد تحول علوم بر محور دین، افزون‌بر آشنایی با معرفت‌های دینی باید علم موردنظر را نیز به‌خوبی شناخت و این بدان معناست که باید با تاریخ شکل‌گیری و تحولات آن علم و نظریه‌های مطرح در آن و آخرین دستاوردهای آن و آسیب‌های موجود در مبانی و روش و نسبت نظریه‌ها با تجربه و... آشنا بود (ملکیان، ۱۳۹۲). پژوهشگری که می‌خواهد در عرصه علم دینی نظریه‌پردازی کند، باید زمینه‌های معرفت‌شناختی، فرهنگی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی شکل‌گیری و توسعه علم سکولار را به‌خوبی بشناسد و با آسیب‌هایی که علم سکولار برای بشریت و به‌ویژه برای جوامع اسلامی به همراه داشته است آشنا باشد و بداند نظریه‌پردازان علم دینی در دهه‌های گذشته در کدامین بستر دینی، معرفت‌شناختی، فرهنگی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی چه اقداماتی انجام داده‌اند و کارهای آنها چه نقاط قوت و ضعفی داشته است و امروزه مسائل کلان و خرد در عرصه علم دینی چیست؟ جریان‌شناسی به دلیل ظرفیتی که در معرفی عقبه معرفتی پدیده‌ها دارد، رویارویی هوشمندانه با علوم مدرن را ممکن می‌سازد و از این طریق می‌توان برخلاف رویکردهای منفعلانه، از علوم مدرن، گزینش خلاقانه داشت؛ بنابراین، یکی از پیش‌نیازهای معرفتی تولید علوم انسانی اسلامی، جریان‌شناسی است (ر.ک: صالحی، ۱۳۸۲، ص ۱۳۵).

۱۰. آسیب‌شناسی علوم انسانی اسلامی

جریان‌شناسی نوعی نگاه از بیرون است و برای افراد درون یک جریان می‌تواند به‌منزله آسیب‌شناسی باشد. اهمیت آسیب‌شناسی برای یک مجموعه و جریان، اهمیت جریان‌شناسی را نیز مشخص می‌کند. جریان‌شناسی در مرحله نخست نوعی حقیقت‌شناسی است. ما در جریان‌شناسی در مقام

کشف واقع هستیم. پس حتی اگر عضو جریان‌های باشیم، جریان‌شناسی موجب می‌شود تا متوجه شویم در عمل چه اتفاقی افتاده و جریان چقدر مؤثر بوده و چقدر به اهداف رسیده است. در سایه جریان‌شناسی، توانایی‌ها و انرژی‌های نهفته در یک نهاد، مؤسسه، تشکیلات و جامعه کشف می‌شود. اگر به جریانات علمی، اجتماعی و سیاسی آشنا باشیم، می‌توانیم به توان جامعه پی ببریم؛ برای مثال، اگر جریان‌شناسی حوزه به این مسئله رسیدیم که در نیروهای حوزه جریان تبلیغ وجود دارد یا جریانی از پژوهش، تألیف، تصنیف و... در حوزه به وجود آمده است، آنگاه می‌فهمیم که حوزه در بخش پژوهش یا تبلیغ چقدر توانایی و پتانسیل دارد؛ بنابراین نتیجه جریان‌شناسی، یک نوع کشف توانایی است (علیدوست، ۱۳۹۲).

جریان‌شناسی علم دینی به‌عنوان یک نگاه از بیرون به این جریان به فعالان فردی یا نهادی این عرصه کمک می‌کند تا بدانند چه برداشتی از فعالیت‌های آنها در عرصه جامعه وجود دارد. این افراد یا نهادها خواسته یا عمدتاً ناخواسته و دانسته یا عمدتاً نادانسته چه گام‌های نادرستی برداشته‌اند. ناهماهنگی‌های میان مراکز فعال در عرصه علم دینی، ظرفیت‌های استفاده نشده برخی از مراکز که در زمینه علم دینی مسئولیتی ندارند، خلأهای نهادی در عرصه علم دینی و... در یک مطالعه جریان‌شناسانه خود را نشان می‌دهند.

برخی اوقات مسائلی در یک جریان دغدغه و اولویت شمرده می‌شود که در واقع اولویت اصلی آن جریان نیست. شناخت اولویت‌ها و اینکه جریان‌های باطل چه مسئله‌ای را اولویت کاری قرار داده‌اند و اینکه نیاز امروز چه می‌تواند باشد، از طریق جریان‌شناسی قابل دستیابی است (حسینی کوهساری، ۱۳۹۲). امروزه شاهد آن هستیم که برخی از مراکز فعال در زمینه علم دینی به فعالیت‌هایی اشتغال دارند که ربط مستقیمی به موضوع علم دینی ندارد و از سوی مراکز دیگر می‌توانست انجام گیرد. صرف بخشی از هزینه‌ها و نیروی انسانی صافی و ستادی در چنین فعالیت‌هایی به معنای هدررفت سرمایه‌هایی است که باید در مسیر علم دینی هزینه می‌شد. چنین آسیب‌هایی با مطالعات جریان‌شناسانه که نگاهی از بیرون و بالا به فعالیت‌های در حال انجام در زمینه علم دینی دارد، شناسایی می‌شود.

۱۱. پیش‌بینی آینده علوم انسانی اسلامی

با توجه به توسعه صنعت ارتباطات و اطلاعات، امروزه تغییرات فرهنگی و اجتماعی با سرعت بسیار بیشتری نسبت به گذشته رخ می‌دهند. در این میان کشورهایی که سابقه دیرینه‌ای در تاریخ و تمدن دارند به حفظ ویژگی‌های ملی و فرهنگی خود علاقه دارند و بر این اساس لازم است درک

دقیق و عمیقی از تحولات پیش‌روی جوامع داشته باشند، تا بتوانند سازوکارهای مناسبی برای رویارویی با آن در پیش گیرند. البته با توجه به تعدد و تنوع عوامل دخیل در تحولات جوامع، آینده به‌صورت دقیق قابل پیش‌بینی نیست، اما باید توجه داشت که آگاهی از واقعیت‌هایی که ریشه در گذشته و حال دارند، می‌تواند آینده را -البته به‌صورتی غیرقطعی- برای ما به تصویر کشد. همچنین کنشگران فردی و جمعی می‌توانند پس از ترسیم آینده مطلوب و برنامه‌ریزی، اجرا و نظارت دقیق، بکوشند تا در میان آینده‌های ممکن، احتمال دستیابی به آینده مطلوب را افزایش دهند. در مقابل چنین راهی در رویارویی با آینده، می‌توان منتظر ماند تا حوادث رخ دهند و پس از آن برای رویارویی با این حوادث چاره‌جویی کرد. به بیان دیگر یا می‌توان در قبال آینده کنشگر و فعال بود و کوشید تا احتمال آینده‌های مطلوب را افزایش و احتمال آینده‌های نامطلوب را کاهش داد، یا در قبال آینده منفعل بود و منتظر ماند تا به تناسب آنچه رخ می‌دهد واکنشی انجام داد. روشن است که انتخاب گزینه دوم مخاطرات بسیاری را در پیش خواهد داشت.

هدف آینده‌پژوهی، پیش‌بینی و شکل دادن به آینده است. آینده‌پژوهی‌ای که صرفاً به پیش‌بینی آینده می‌پردازد را آینده‌پژوهشی توصیفی و آینده‌پژوهی‌ای که درصدد دستیابی به آینده مطلوب است را آینده‌پژوهی تجویزی می‌نامند. کسانی که به دانش و هنر آینده‌پژوهی دست یافته‌اند می‌توانند آینده جهان را به دلخواه خود شکل دهند. در مقابل، جوامعی که نتوانند درک عمیقی از تحولات داشته و خود را با آن سازگار کنند و حتی بیش از این، نتوانند در تحولات آینده نقش آفرینی کنند به احتمال قوی از میان خواهند رفت. بر این اساس می‌توان گفت آینده‌پژوهی، به‌ویژه در عصر حاضر، یکی از حیاتی‌ترین علوم برای بقای جوامع است (موحدابطحی، ۱۴۰۰).

با توجه به اینکه تحول علوم انسانی و دستیابی به علوم انسانی اسلامی یکی از دغدغه‌های نظام جمهوری اسلامی ایران پس از پیروزی انقلاب اسلامی بوده و در همین راستا چندین مرکز فرهنگی، آموزشی، پژوهشی، سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی تأسیس گردیده و هزینه بخش عمده آنها از طریق بودجه‌های عمومی تأمین می‌گردد، مطالعه درباره آینده علوم انسانی اسلامی اهمیت بسیاری خواهد داشت، تا چنانچه این نتیجه حاصل آمد که این ایده فاقد آینده‌ای روشن است، از اتلاف هزینه‌های عمومی جلوگیری شود و در مقابل چنانچه مطالعات علمی، آینده‌ای مطلوب برای آن پیش‌بینی می‌کند با برنامه‌ریزی دقیق برای تحقق بهینه این آینده مطلوب و صرف هزینه‌های لازم، جامعه اسلامی بتواند هرچه سریع‌تر و بیشتر از دستاوردهای این ایده بهره‌مند شود.

با وجود اهمیت آینده‌پژوهشی علم دینی، باید گفت تاکنون پژوهش کارشناسانه عمیقی در ارتباط با آینده ایده علم دینی در ایران انجام نشده است. از مهم‌ترین فوائد جریان‌شناسی علم دینی

آن است که زمینه را برای روندشناسی و پیش‌بینی آینده ایده علم دینی (آینده‌پژوهی توصیفی) فراهم می‌آورد. به بیان دیگر، از آنجا که برنامه‌های جریان علم دینی نتیجه مستقیم اصول و فروض حاکم بر این جریان است، با شناخت دقیق جریان علم دینی می‌توان برنامه‌ها و قدم‌های بعدی آن را پیش‌بینی کرد و به بیان دیگر جریان‌شناسی کمک می‌کند که خودمان را برای آینده آماده کنیم (کوشکی، ۱۳۹۳).

۱۲. سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی برای آینده علوم انسانی اسلامی

همان‌گونه که در بند گذشته اشاره شد در آینده‌پژوهی با دو گونه آینده‌پژوهی توصیفی (که صرفاً به پیش‌بینی آینده بسنده می‌کند) و آینده‌پژوهی تجویزی (که می‌کوشد با سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی دقیق آینده مطلوب را رقم زد) سروکار داریم. تهیه سند آینده‌نگاری یا نقشه راه یکی از روش‌هایی است که می‌توان از آن برای انجام یک آینده‌پژوهی تجویزی یا به بیان دیگر آینده‌نگاری در ارتباط با علوم انسانی اسلامی استفاده کرد (موحدابطحی، ۱۴۰۰). در این میان یکی از لوازم مهم سیاست‌گذاری درست متناسب با اهداف و رویکردها در موضوع علم دینی، جریان‌شناسی علم دینی است. سیاست‌گذاران کلان در ارتباط با تحول علوم انسانی و تولید علوم انسانی اسلامی (وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، شورای تحول و ارتقای علوم انسانی، شورای اسلامی شدن دانشگاه‌ها و مراکز آموزشی و...) باید جریان‌های موجود در علوم انسانی و علوم انسانی اسلامی را بشناسند تا بتوانند آنها را مدیریت کنند. اینکه امکانات دولتی به چه نسبت و میان کدام‌یک از جریان‌های موجود در عرصه علوم انسانی و علوم انسانی اسلامی تقسیم شود؟ چه تغییراتی لازم است در اساسنامه و اهداف و عملکرد مراکز فعال در زمینه علوم انسانی اسلامی پدید آید؟ چه مراکز جدیدی نیاز است تأسیس شود؟ ارتباط میان این مراکز به چه شکل باید تعریف شود؟ و... از پرسش‌هایی است که جریان‌شناسی علم دینی می‌تواند زمینه را برای پاسخ به آنها فراهم آورد.

جریان‌شناسی با مطالعه همزمان نظام مشترک معنایی و اثرگذاری‌ها، تحلیل عمیقی از محیط داخلی و خارجی گروه‌های اجتماعی و جامعه ارائه می‌دهد. به‌همین دلیل به ادبیات مدیریت راهبردی بسیار نزدیک است و اساساً بدون آن نمی‌توان محیط فرهنگ را مدیریت راهبردی کرد. افزون بر اینها، خود جریان‌شناسی، راهبردهنده است و راهبردهای مؤثر برای مدیریت هر جریان را توصیه می‌کند و براساس آن می‌توان الگوی بهینه را کشف کرد (خاندوزی، ۱۳۸۳، ص ۱۶۳).

۱۳. زمینه‌سازی برای تفاهم فکری میان فعالان عرصه علوم انسانی اسلامی

جریان‌شناسی فکری نشان می‌دهد اختلافات و قیل‌وقال‌هایی که در فروع میان جریان‌های فکری

رخ می‌دهد، ریشه‌اش در چیست. پیش از جریان‌شناسی، با یک طیف طولی افکار روبه‌رو هستیم؛ با تفکیک طیف طولی افکار به‌وسیله جریان‌شناسی، بزنگاه‌های چالش، اختلافات و ریشه‌های تنوع جریان‌ها مشخص می‌شود و مسائل اصلی و ریشه‌ای را در برابر جریان‌ها قرار می‌دهد که اگر جریان‌ها به دنبال حل مسائل در فروعات هستند، باید این مسائل اصلی میان خود را حل و فصل کنند. جریان‌شناسی علم دینی می‌تواند از طریق نشان‌دادن پرسش‌های اصلی و فرعی ضریب تفاهم را در میان فعالان این عرصه بالا ببرد؛ برای نمونه اقدامی که مجموعه معنا در سال ۱۳۹۶ با مشارکت مرکز پژوهش‌های آستان مقدس رضوی در شهر مشهد انجام داد و در آن پرسش‌های اصلی در زمینه علم دینی را استخراج نمود و از صاحب‌نظران اصلی این حوزه یا نمایندگان آنها خواست که به این پرسش‌ها پاسخ دهند و در نشستی با حضور نمایندگان صاحب‌نظران درباره این مسائل اصلی با هم گفتگو کنند و پس از آن محل اصلی اختلاف‌ها را در جمع نمایندگان با حضور هریک از صاحب‌نظران به بحث گذاشت، اقدامی جریان‌شناسانه بود که توانست زمینه تفاهم و هم‌فکری را میان فعالان این عرصه فراهم آورد.

۱۴. زمینه‌سازی برای گسترش و تعمیق جریان علوم انسانی اسلامی

از دیگر فواید و مزایای جریان‌شناسی، بسترسازی برای شناخت روش‌های جریان‌سازی است. ناگفته پیداست که جریان‌شناسی مقوله‌ای جدا و متفاوت با جریان‌سازی است. جریان‌شناسی، شناخت جریان‌های موجود است و جریان‌سازی، ایجاد و تولید جریان. بر اثر مطالعه دقیق جریان‌شناسی، نحوه ایجاد جریان‌ها نیز معرفی می‌شوند و این خود بسترساز الگوبرداری برای ساخت جریان‌های جدید است. همچنین از آنجایی که «پدیده‌های خرد و کلان اجتماعی، به‌طور گسسته و جدای از یکدیگر شکل نمی‌گیرند؛ هریک از پدیده‌ها در برخی از این پدیده‌های دیگر اثر گذارده و با اثر می‌پذیرند. تأثیر و تأثر متقابل پدیده‌های اجتماعی بر یکدیگر، موجب می‌شود تا آنها در تناسب با یکدیگر شکل گیرند و نسبت بین آنها از لوازم حتمی و اجتناب‌ناپذیر باشد» (پارسانیا، ۱۳۹۱، ص ۵۵)؛ بنابراین، جریان‌ساز، بدون مطالعه جریان‌های موجود نمی‌تواند در کار خود موفق باشد؛ زیرا جریان هویتی اجتماعی دارد و در خلأ شکل نمی‌گیرد، بلکه در نسبت و ارتباط با جریان‌های دیگر می‌تواند پدید بیاید و رشد کند.

مطالعات جریان‌شناسانه به ما کمک می‌کند که دریابیم جریان‌های موفق فکری و علمی با بهره‌گیری از چه ابزارها و روش‌هایی به بازتولید خود پرداخته‌اند تا ما نیز بتوانیم از روش‌های مفید آنها برای گسترش و تعمیق یک جریان علمی و دینی استفاده کنیم (مظاهری‌سیف، ۱۳۹۲).

نتیجه

جریان علم دینی بیش از نیم قرن پیش در جهان اسلام پدید آمد و درصدد بود تا به اقتضای هدایتگری دین در عرصه‌های مختلف حیات بشری، جایگاهی برای معارف اسلامی در فرایند علم‌ورزی در نظر گیرد. در این مدت مراکز گوناگونی در این راستا شکل گرفته و تلاش‌های بسیاری برای تحقق علم دینی صورت پذیرفته است. با وجود این، جای یک مطالعه جریان‌شناسانه دقیق در زمینه علم دینی خالی است. یکی از عواملی که می‌تواند انگیزه لازم را برای انجام چنین مطالعه‌ای فراهم آورد، توجه به فواید و ثمرات جریان‌شناسی علم دینی، ابتدا در ایران و سپس در جهان اسلام و در نهایت در کل جهان است. مقاله حاضر نشان داد که جریان‌شناسی علم دینی افزون‌بر اینکه همانند هر مطالعه دیگری ارزش ذاتی دارد، می‌تواند فواید و ثمرات زیر را به همراه داشته باشد:

۱. با ملاحظه ابعاد تاریخ، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی در کنار ابعاد فلسفی، فرایند آموزش و یادگیری نظریه‌های علم دینی را ساده گرداند؛
۲. به مخاطبان نشان دهد که میان صدق و کذب و قدرتمندی دیدگاه‌های موجود درباره علم دینی تلازمی نیست و چه بسا یک نظریه قوی به لحاظ فلسفی به جریانی اجتماعی تبدیل نشود و به عکس؛
۳. پیچیدگی فضای حاکم بر مناسبات علمی و نسبت نهاد علم با نهادهای سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و... را نشان داده و مانع از تحلیل‌های ساده در ارتباط با تحول علوم انسانی و دستیابی به علوم انسانی اسلامی می‌شود؛
۴. با آگاهی از ابعاد مختلف موضوع زمینه را برای انتخاب آگاهانه مسیر آموزش و پژوهش در زمینه علم دینی و علوم انسانی اسلامی فراهم می‌آورد؛
۵. آشنایی با مقتضیات هر یک از جریان‌ها موجب می‌گردد که فرد با توجه به شناختی که از خود و موقعیت خود دارد، جایگاه مناسب خود را برای فعالیت در عرصه علم دینی دریابد؛
۶. آگاهی از ابعاد مختلف جریان علم دینی، زمینه را برای نظریه‌پردازی و نوآوری در آن را فراهم می‌آورد؛
۷. آشنایی با ابعاد مختلف جریان علم دینی بستر مناسبی را برای آسیب‌شناسی اهداف، سیاست‌ها، برنامه‌ها و عملکردها فراهم می‌آورد؛
۸. پیش‌بینی آینده علم دینی با تحلیل روند جریان علم دینی و قوانین و مناسبات حاکم بر آن قابل انجام است؛
۹. از لوازم سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی کارشناسانه و دقیق برای تحقق آینده مطلوب در زمینه علم دینی و علوم انسانی اسلامی، جریان‌شناسی این موضوع است؛

۱۰. تفاهم فکری میان فعالان علم دینی از طریق آشنایی با مسائل اصلی و خرد جریان علم دینی محقق می‌شود؛
۱۱. و در نهایت جریان‌شناسی علوم انسانی به معنای عام و علوم انسانی اسلامی به معنای خاص، زمینه‌ساز بهره‌گیری از ابزارها و روش‌های مناسب و گسترش و تعمیق جریان علم دینی خواهد بود.

منابع

۱. ابراهیم‌پور، علی (۱۳۹۹)، روش‌شناسی جریان‌شناسی به‌مثابه نظریه-روشی میان‌رشته‌ای، قم: طه.
۲. اسدپور، امین (۱۳۹۲)، جریان‌شناسی، آسیب‌شناسی و تبیین هویت علم دینی، سلسله نشست‌ها در جمع طلاب حوزه علمیه قم.
۳. باقری، خسرو (۱۳۸۲)، هویت علم دینی؛ نگاهی معرفت‌شناختی به نسبت دین با علوم انسانی، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۴. بستان، حسین (۱۳۸۴)، گامی به سوی علم دینی، ج ۱، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۵. بیگدلی، عطاءالله (۱۳۹۷)، «جریان‌شناسی علم دینی»، دوره آموزشی مرکز جنبش نرم‌افزاری.
۶. پارسانیا، حمید (۱۳۹۱)، جهان‌های اجتماعی، قم: کتاب فردا.
۷. پایگاه علمی تحلیلی‌گذار (۱۳۹۲)، جریان‌شناسی نقطه شروع فرایند فهم است، ۲۱ بهمن ۱۳۹۲، میزگرد نقد و بررسی مقاله «جریان‌شناسی فکری جبهه تمدن اسلامی»، بخش دوم، پایگاه علمی تحلیلی‌گذار (Gozaar.ir).
۸. پیروزمند، علیرضا (۱۳۹۳)، بزنگاه جریان‌شناسی طراحی الگو است، ۲۷ اردیبهشت ۱۳۹۳، مصاحبه پایگاه علمی تحلیلی‌گذار (Gozaar.ir).
۹. پیغامی، عادل (۱۳۹۳)، درس‌گفتار جریان‌شناسی اقتصادی ایران قبل و بعد از انقلاب اسلامی، قم: چهارمین دوره آموزشی جریان‌شناسی فرهنگی سیاسی تاریخ معاصر (مؤسسه ولا منتظر و دفتر پژوهش‌های خاص دفتر تبلیغات اسلامی)، ۱۳۹۳/۲/۱۸.
۱۰. پیغامی، عادل (۱۴۰۰)، سخنرانی در جلسه رونمایی از کتاب روش‌شناسی جریان‌شناسی، معاونت علوم انسانی و هنر دانشگاه آزاد اسلامی.
۱۱. حسینی، سیدحمیدرضا؛ مهدی‌علیپور و سیدمحمدتقی موحدابطحی (۱۳۹۲)، علم دینی؛ دیدگاه‌ها و ملاحظات، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۱۲. حسینی کوهساری، سیداسحاق (۱۳۹۲)، تا حوزه جریان‌شناسی نکند تهدیدها را نمی‌شناسد، ۹ آذر ۱۳۹۲، مصاحبه سایت رسای اندیشه (Rasayandisheh.ir).
۱۳. خاندوزی، احسان (۱۳۸۳)، «جریان‌شناسی اندیشه اقتصادی در دنیای امروز»، مجله راهبرد، ش ۳۲، ص ۱۶۳-۲۰۲.

۱۴. خسروپناه، عبدالحسین (۱۳۸۴)، «پازل «جریان‌ها»، تحلیلی بر جریان‌های فکری و فرهنگی ایران معاصر»، مصاحبه در مجله زمانه، س ۴، ش ۳۷.
۱۵. خسروپناه، عبدالحسین (۱۳۹۱)، جریان‌شناسی فکری ایران معاصر، قم: تعلیم و تربیت اسلامی.
۱۶. خسروپناه، عبدالحسین (۱۳۹۲)، «جریان‌شناسی تفریح من است!»، مصاحبه با پایگاه علمی تحلیلی‌گذار (Gozaar.ir).
۱۷. خسروپناه، عبدالحسین (۱۳۹۳)، درس‌گفتار جریان‌شناسی روشنفکری از مشروطه تا امروز و آینده آن، قم: چهارمین دوره آموزشی جریان‌شناسی فرهنگی سیاسی تاریخ معاصر (مؤسسه ولا منتظر و دفتر پژوهش‌های خاص دفتر تبلیغات اسلامی)، ۱۳۹۳/۲/۱۱.
۱۸. خسروپناه، عبدالحسین (۱۳۹۳)، در جستجوی علوم انسانی اسلامی، ج ۱، تهران: معارف.
۱۹. خسروپناه، عبدالحسین (۱۳۹۴)، جریان‌شناسی علوم دینی در ایران، سخنرانی ارائه‌شده در دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران.
۲۰. خندان، علی‌اصغر (۱۳۸۹)، مغالطات، قم: بوستان کتاب.
۲۱. خواجه‌سروی، غلامرضا (۱۳۹۳)، جریان‌شناسی مرزبندی‌ها را تشدید می‌کند، ۱۳ اردیبهشت ۱۳۹۳، مصاحبه پایگاه علمی تحلیلی‌گذار (Gozaar.ir).
۲۲. رفیعی‌هنر، حمید (۱۳۹۹)، «جریان‌شناسی روان‌شناسی اسلامی در عصر حاضر»، روان‌شناسی فرهنگی، س ۴، ش ۱.
۲۳. سبحانی، محمدتقی (۱۳۸۶)، «درآمدی بر جریان‌شناسی اندیشه اجتماعی دینی در ایران معاصر»، نقد و نظر، ش ۴۶.
۲۴. سوزنچی، حسین (۱۳۹۲)، من در مورد جریان‌شناسی نظر خاصی ندارم، ۱۴ بهمن ۱۳۹۲، مصاحبه پایگاه علمی تحلیلی‌گذار (Gozaar.ir).
۲۵. سوزنچی، حسین (۱۳۸۹)، معنا، امکان و راهکارهای تحقق علم دینی، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
۲۶. صالحی، سیدعباس (۱۳۸۲)، «جریان‌شناسی فکری-فرهنگی در ایران»، مجله اخلاق، ش ۱۲، ص ۱۳۴-۱۴۰.
۲۷. علیدوست، ابوالقاسم (۱۳۹۲)، ضرورت شناخت جریان‌های اجتماعی در حوزه، ۲ بهمن ۱۳۹۲، بخش اول مصاحبه سایت رسای اندیشه (Rasayeandisheh.ir).
۲۸. فراتی، عبدالوهاب (۱۳۹۳)، جریان‌شناسی در ایران چندان مقید به قواعد علمی نیست، ۱۱ تیر ۱۳۹۳، مصاحبه پایگاه علمی تحلیلی‌گذار (Gozaar.ir).

۲۹. قربانی، قدرت الله (۱۳۹۲)، نظریه‌های علم مسیحی در جهان غرب، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۳۰. کوشکی، صادق (۱۳۹۳)، درس‌گفتار جریان‌شناسی احزاب و گروه‌های سیاسی قبل و بعد از انقلاب اسلامی، قم: چهارمین دوره آموزشی جریان‌شناسی فرهنگی سیاسی تاریخ معاصر (مؤسسه ولا منتظر و دفتر پژوهش‌های خاص دفتر تبلیغات اسلامی)، ۱۳۹۳/۲/۴.
۳۱. محمدی، علی (۱۳۹۰)، جریان‌شناسی علم دینی، دوره آموزشی تربیتی والعصر.
۳۲. مطهری، مرتضی (۱۳۷۷)، مجموعه آثار، ج ۲۱ (اسلام و نیازهای زمان)، چ ۸، قم و تهران: صدرا.
۳۳. مظاهری‌سیف، حمیدرضا (۱۳۹۲)، ما جریان‌شناسی بدون پیش فرض نداریم، ۱۸ اسفند ۱۳۹۲، مصاحبه پایگاه علمی تحلیلی‌گذار (Gozaar.ir).
۳۴. ملکیان، مصطفی (۱۳۷۸)، «تأملاتی چند در باب امکان و ضرورت اسلامی شدن دانشگاه»، نقد و نظر، ش ۱۹-۲۰، باز نشر در راهی به رهایی، جستارهایی در عقلانیت و معنویت (۱۳۸۷)، چ ۳، تهران: نگاه معاصر.
۳۵. ملکیان، مصطفی (۱۳۹۲)، «پیش‌فرض‌های بازسازی اسلامی علوم انسانی»، در مجموعه مقالات علم دینی، دیدگاه‌ها و ملاحظات.
۳۶. موحدابطحی، سیدمحمدتقی (۱۳۹۹)، «نقد طبقه‌بندی نظریه‌های علم دینی»، فصلنامه علمی پژوهشی مطالعات معرفتی در دانشگاه اسلامی، ش ۸۲.
۳۷. موحدابطحی، سیدمحمدتقی (۱۳۹۹)، «طبقه‌بندی جامع نظریه‌های علم دینی»، فصلنامه علمی پژوهشی مطالعات معرفتی در دانشگاه اسلامی، ش ۸۳.
۳۸. موحدابطحی، سیدمحمدتقی (۱۴۰۱)، درآمدی بر ایده علوم انسانی اسلامی، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه و مرکز پژوهش‌های علوم انسانی اسلامی صدرا.
۳۹. میرباقری، سیدمحمد مهدی (۱۳۹۳)، آسیب‌شناسی جریان‌های مختلف تولیدکننده علم دینی، همایش علم دینی مؤسسه اشراق.